

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

نتیجه‌ی بحث این شد که یک دلیل واضح که اطمینان به حجیت آن داشته باشیم برای
استثناء اهل پیدا نشد. و روایت عبدالله بن سنان هم عرض کردیم به این که مقطع اول آن
که اصلاً از باب امر به معروف نیست بلکه منع منکر است و منع منکر مشروط به شرایط
امر به معروف نیست و وقتی آن منکر من عظام الامور باشد باید به هر نحوی شده
است جلوی او گرفته بشود و مورد این چنینی است این هم که گفتیم به هر نحوی باز باید
ملاحظه‌ی نسبت بشود البته. به هر نحوی، موارد آن عظام امور متفاوت است. و اگر به
ذیل بخواهیم توجه بکنیم ذیل هم گفتیم که منع است و این که این برّ است و این هم
دلالت نمی‌کند که هر سببی از اسباب منع و هر سببی از اسباب برّ، این مشروع باشد.
تطبیق را که که گفتیم باز مشکل دارد که آن تقریب سوم بود نتیجه این است که برای این
که بگوییم در مورد اهل استثناء وجود دارد از باب امر به معروف و نهی از منکر و بگوییم
نسبت به آن‌ها واجب هست این را نمی‌توانیم قائل بشویم و اما اصل مشروعیت که در
مورد اهل بگوییم اصل مشروعیت وجود دارد چون این برّ است این هم باز که شیخ الاستاد
قدس سره فرمودند که اصل مشروعیت ثابت است ولو وجوب ثابت نباشد اما اصل
مشروعیت نسبت به آن‌ها ثابت هست این هم باز اصل مشروعیت به عنوان امر به
معروف و نهی از منکر در تمام موارد با هر سببی ولو آن سبب ضرب باشد ولو فرک باشد
باز این هم برای ما ثابت نشد. نتیجه این است که استثناء اهل هم ثابت نیست بلکه
همان‌طور که در آن روایات... اگر روایات مفسّره‌ی ذیل آیه‌ی مبارکه نبود ممکن بود کسی
این را بگوید اما با توجه به روایات مفسّره‌ی ذیل آیه‌ی مبارکه، ما نسبت به اهل هم بیش
از امر و نهی وظیفه‌ی دیگری نداریم. بلکه حاکم امرش جداسازی حاکم می‌تواند به واسطه‌ی
ضرب و گاهی حتی جرح و امثال این‌ها جلوی مفساد را بگیرد آن مسئله‌ی آخری است
مربوط به حاکم می‌شود اما عموم ناس بما اُنْهم ناس و این که حاکم نیستند این مراتب
امر به معروف و نهی از منکر برای آن‌ها ما دلیل واضحی پیدا نکردیم.

س: ... سوم که طرف بدون اختیار خودش باز داشته بشود از گناه چرا مشمول ادله‌ی
امر به معروف نیست.

ج: چه کار کند؟

س: یک‌جوری در مرتبه‌ی ...

ج: یک جور یعنی چه جور؟ یعنی بزنند؟ نه دلیل نداریم بر این که می‌تواند بزند.

س: چرا می‌فرمایید نهی از منکر نیست؟ دفع از منکر است؟

ج: چون امر به معروف و نهی از منکر، امر یعنی به او بگویی، او به اختیار خودش ترک بکند اما این که شما یک کاری می‌کنید امر نکردید که، مانع شدید.

س: ...

ج: چون صدق لغت امر نمی‌کند. واژه‌ی امر ... بله می‌توانی بگویی جلوی او را گرفتم. اما امرُتُ فأتَمَر، نهیْتُ فانتَهِی، نه.

س: این را از عناوین آن می‌فهمیم یا دلیل داریم برای آن، روایت داریم.

ج: نه خود عناوین.

س: پس عنوانش ...؟

ج: بله،

س: ...؟

ج: نه عنوان امر به معروف و نهی از منکر است. ما عنوان دیگری که نداریم عنوان‌مان، عنوان امر به معروف و نهی از منکر است این شامل نمی‌شود.

س: ...

ج: نه آن از باب امر به معروف ممکن است که نباشد. از وظیفه‌ی حاکم است که می‌تواند این کار را بکند. حالا دیگر آن باب حاکم را نیستیم. شیخ الاستاد قدس سره در ذیل کلام‌شان بعض روایت را آوردند که دلالت می‌کند بر این که حاکم می‌تواند این کار را بکند ولو نه از باب امر به معروف و نهی از منکر، این کار را می‌تواند بکند مثلاً همان‌جا این روایت را ذکر می‌کنند روایت معتبره‌ای که کسی آمد و شکایت کرد گفت فلانی به من گفته است إحتلمْتُ بأُمِّک، این حالا إحتلمْتُ بأُمِّک، در عالم خواب احتلمت، و این موجب ... حضرت به او فرمودند که تو هم سایه‌اش را فلان بکن، چون آن در خواب بوده بعد فرمودند به حسب آن نقل، فرمودند که من مثلاً به او کتک خواهم زد أَضْرِبُهُ برای این که تو را اذیت کرده با نقل این احتلام برای تو، تو را اذیت کرده من از این باب او را تعزیر خواهم کرد که این تعزیر حق حاکم است که می‌تواند بله برای این که این زید را ... آمده همین خواب را برای زید گفته، زید اذیت شده حضرت فرموده از باب این که تو را اذیت کرده من می‌توانم ایشان از این روایت استفاده می‌کنند که حالا این ... ولو درست است امیرالمؤمنین سلام الله علیه انجام داده ولی به عنوان بما اِنَّهُ حاکمُ انجام داده پس بنابراین هر حاکم شرعی می‌تواند این کار را انجام بدهد حالا این بحث‌های آن دیگر در بحث وظایف حاکم و اختیارات حاکم می‌آید. که از ادله چه جوری بتوانیم استفاده بکنیم که حاکم غیر معصوم هم آیا همان اختیارات حاکم معصوم را دارد یا ندارد؟ این‌ها دیگر بحث‌های آن جداس است از این بحثی که ما فعلاً ...

س: استاد بحث وقایه را چکار می‌کنید؟

ج: گفتیم این ادله‌ی «قوا انفسکم» روایات مفسره دارد که وقایه که خدا امر فرموده در این جا، همین است که به او بگویی امر و نهی بکنی. چون روایات مفسره دارد ما دیگر نمی‌توانیم ...

س: الغاء خصوصیت کنیم؟

ج: نمی‌توانیم.

س: ... قوا انفسکم، من ... جوارحاً خودم را باز می‌دارم دیگر، آن وقت در آن جا هم بگوییم بله آن جا بگو جوارحی هم هست سد طریق، که همان حرف آقای خلخال باشد. اصل این را ثابت می‌شود بکنیم نمی‌شود ...

ج: اگر شما می‌توانید ثابت بکنید کُلُّ علی حجتہ، اگر شما می‌توانید ثابت بکنید ما گفتیم نه، چرا؟ برای این که ظاهر ادله‌ی مفسره این است که حضرت فرمود آن را که خدا از تو می‌خواهد این است که بگویی و امر و نهی بکنی، همین که این کار را کردی فقد قضیت ما علیک، آن چه را که به گردن شماست انجام دادی، دیگر مازاد این بر گردن شما چیزی نیست نفرمود می‌توانی به او بزنی، اگر آن فایده‌ای نکرد إضرِبْهُ، اگر آن فایده‌ای نکرد إفرک نمی‌دائم اُذْنُهُ و امثال این‌ها نگفته دیگر.

س: این جا یک روایتی را داریم که می‌فرماید «کَلِمَ رَاعٍ وَ کَلِمَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» ...

ج: کَلِمَ رَاعٍ به حسب آن ضوابطی که شرع قرار داده، در چارچوب ضوابط شرع، نه این که هر جور خودتان دل‌تان خواست یک چارچوب‌هایی شارع قرار داده ضوابطی قرار داده گفته در این مسیر باید امر به معروف کنید نهی از منکر کنید مراعات حال دیگران را بکنید و همین جور.

س: روایت ... انکر المنکر، ... شامل دفع منکر نمی‌شود که بگوییم دائره‌ی آن عام می‌شود یعنی دفع منکر یک‌جوری زیر مجموعه‌ی امر به معروف دربیاید.

ج: نه زیر مجموعه‌ی آن نیست بعداً آن شاء الله در فصل بعدی خواهد آمد بحث دفع منکر، ارشاد جاهل و منع از منکر، این‌ها در آن جا خواهد آمد، ادله‌ی آن چه هست؟ آن جا بحث خواهیم کرد.

س: ...

ج: تعزیر است آن جا، ممکن است که تعزیر باشد نه امر به معروف، یعنی بعد از آن که آن کار حرام را انجام داده این تعزیر می‌شود نه این که بعد از این نکن، یک حث نذری کرده حث نذر که دیگر امر به معروف و نهی از منکر ندارد حث نذر کرده تمام شد این کاری که انجام می‌شود این تعزیر است. امر به معروف در این است که بعداً می‌خواهد انجام بدهد می‌خواهد ادامه بدهد می‌خواهد تکرار کند اما جایی که نه، تمام شد آن جا دیگر امر به معروف جا ندارد نهی از منکر جا ندارد در آن جا اگر که کتک می‌زنند چه می‌زنند این تعزیری است و کیفری است نسبت به گناه ماسبقش.

خب بحثی که این جا باقی می‌ماند این است که خود اهل، مقصود از اهل چه هست؟ حالا بالاخره این اهلی که در این آیه‌ی شریفه وارد شده است مقصود از اهل چه هست که حالا

اگر قائل به استثناء شدیم و یا این که بگوییم آیهی مبارکه دلالت بر تأکید می‌کند مقصود از این اهل چه می‌باشد؟ بحث موضوعی است. این بحث البته ما زیاد ضرورتی برای پرداختن به آن نداریم چون اگر استثناء را می‌پذیرفتیم باید محدوده‌ی اهل را مشخص می‌کردیم حالا که استثناء را نپذیرفتیم بنابراین حالا محدوده‌ی آن هر چه می‌خواهد باشد از این نظر، از این بحث اهمیت زیادی ندارد ولی علی قول کسی که می‌گوید مثل شیخنا الاستاد که می‌گوید مشروعیت دارد یا کسی که می‌فرماید در مورد اهل ما استثناء می‌شود و واجب است که در مورد اهل حتی اگر ضرب و فرک و این‌ها هم لازم است انجام بشود و اِعمال قدرت در مورد آن‌ها لازم است یک بحث موضوعی مختصری در راجع به این انجام بشود بد نیست.

عرض می‌کنیم به این که واژه‌ی اهل هم مثل همه‌ی واژه‌ها دارای یک ابهاماتی هست به قول مرحوم شیخ انصاری قدس سره مفهوم آب و ماء که این مفاهیم است باز شبهات مفهومی دارد که آیا به این آب صادق است یا آب صادق نیست مثل مثلاً این سیلاب‌هایی که خیلی با خاک و این‌ها همراه است که کسی ممکن است که بگوید آیا این هم هنوز به آن آب می‌گویند یا این همه گل‌آلودگی‌ای که دارد و دیگر اصلاً مثل ارده شیر شده مثلاً باز هم به این آب می‌گویند یا نمی‌گویند یک مواردی دارد که مورد شبهه می‌شود که آب صادق است یا آب صادق نیست. اهل هم همین‌طور است از واژه‌هایی است که حدود ثغوریش مقداری مورد تأمل و اشتباه هست. از بعض اجلاء لغویین استفاده می‌شود مثل راغب در المفردات قرآن، که ایشان فرموده است که «و اهل الرجل فی الاصل من یجمعه و اياهم مسکن واحد» کسی است که با رجل، با آن مرد در یک مسکن می‌نشینند. اگر این معنا را بکنیم که یک مسکن یعنی در مسکن واحد می‌نشینند این لازمی آن این است که اگر افرادی هم با او در آن مسکن می‌نشینند که اصلاً رابطه‌ی سببی و نسبی هم ندارند چند تا دانشجو هستند در یک اتاق می‌نشینند آیا این عبارت می‌خواهد شامل آن بشود که «من یجمعه اياهم مسکن واحد»؟ به همین می‌شوند اهل او؟ پس آیهی شریف که می‌فرماید که اهلت را امر و نهی بکن بگوییم مشمول این آیهی شریفه هست دیگر، چون این‌ها اهل هستند چون در یک‌جا می‌نشینند. نتیجه این می‌شود که بین اهل به این معنایی که ایشان فرموده است و بین اقرباء عموم و خصوص من وجه هست. اهل هست از اقرباء نیست، اقرباء هست اهل نیست چون اصلاً با این در یک‌جا زندگی نمی‌کنند و یک‌جا هم هست که هم اهل هست و اقرباء باشند. بعد ایشان می‌فرماید «ثم تجوز به فقیل اهل الرجل لمن یجمعه و اياهم نسب» بعد می‌گوید تجوز شده به طور مجاز استعمال شده که کسی که با شخص در نسب اجتماع دارند و ارتباط دارند بگوییم که این اهل است ولی این مجاز است در نسب، بنابراین نتیجه این می‌شود که باز مثل زوجه‌ای که رابطه‌ی نسبی نداشته باشد دختر عمویش و دختر خاله و این‌ها نباشد و اجنبی هست که با هم ازدواج کردند به این هم اهل گفته نمی‌شود به حسب این معنای مجازی، آن است که من یجمعه و اياهم نسب، باید نسب باشد بنابراین اقوام سببی به آن‌ها طبق این، اهل نباید گفته بشود.

س: ...

ج: نه می‌گوید معنای مجازی، می‌گوید بعداً به این معنا آمده کأنّ آن معنای حقیقی کأنّ دیگر آن معنای حقیقی مهجور شده آن معنای اصلی و آن معنای حقیقی مثلاً.

خب این هم فرمایشی است که ایشان فرمود. یا ...

س: ...

ج: من یجمعه و ایاهم مسکن واحد، بعد می‌گوید لمن ... نسب، یعنی آن‌جا ولو نسب نداشته باشند.

س: ...

ج: نه ولو نسب نداشته باشند آن‌جا. آن‌جا اصلاً نسب نداشته باشند نوکرش هست مثلاً، خادمش هست و دوستش هست ولی همه دارند یک‌جا زندگی می‌کنند. این معنای اول این را می‌گوید که من یجمعه و ایاهم مسکن واحد. اگر آن‌جور هم بخواهیم ... آن باید یک‌جا زندگی کند بنابراین نتیجه این می‌شود که اگر فرزندان او با او زندگی نمی‌کنند ازدواج کردند رفتند، این‌ها از موارد شک و تردید است که حالا دخترش مثلاً ازدواج کرده رفته منزل شوهرش، پسرش ازدواج کرده رفته جدا زندگی می‌کند این‌ها اهل این می‌شوند یا نمی‌شوند؟ اگر این‌جوری معنا کنیم این‌جا مواردی است که ...

س: ...

ج: بله کانوا اهلاً و حالا دیگر اهل نیستند دیگر. مشتق حقیقت در من تلبس هست دیگر، این‌ها قبلاً بودند اما دیگر الان که با او در مسکن واحد زندگی نمی‌کنند که، هیچ.

س: ...

ج: یعنی الان این‌جوری هست دیگر.

س: ...

ج: حالا اگر نگوییم خیلی خب، بعید نیست بخواهد ایشان این‌جوری بگوید یعنی الان در عرف فعلی و رایج ما مثلاً بخواهد بگوید ...

س: ...

ج: اگر نخواهد بگوید که ... بله این هم معنای مجاز آن هست.

س: قبل از راغب کسی این مطلب را از لغویون نگفته و به نظر می‌آید از عبارت ...

ج: نه، مطلب اعتقادی نیست دارد می‌گوید تجاوز یعنی چه؟ یعنی اعتقادی دارد می‌گوید؟ یعنی با لغت دیگر تجاوز، معنای اعتقادی یعنی چی؟

س: نه با توجه به این که اهل بیت پیغمبر را در آیهی ... بعدش خودش می‌آید معنا می‌کند ...

ج: نه آن جدا می‌گوید، می‌گوید منتها، با این که آن‌جا گفتیم نسب باید باشد اما در مورد پیامبر این آل و این اهل یک معنای ویژه‌ی شرعی دارد که شامل صهر ایشان هم می‌شود علاوه بر این که امیرالمؤمنین تنها صهر هم نبود نسب هم داشت پسر عمو بودند آن جهت را هم داشتند می‌گوید در مورد پیامبر فقط این است به حسب آن چه که در شرع قرار داشته که اهل بیت پیامبر این‌ها هستند آن کاری به این ندارد. آن‌جا و الا تجوز نمی‌گفت و الا، اگر در لغت این‌جوری نبود که تجوز نمی‌گفت.

س: ...

ج: حالا می‌گوییم.

خب این پس یکی از لغوین مهم مثل راغب چنین حرفی زده که الان این حرف ایشان موجب یک تشکیکاتی برای ما می‌شود که این پس در اصل لغت این‌جور باید بگوییم.

یکی دیگر از لغوین مهم که خلیل باشد در العین که این معاصر است با امام باقر سلام الله علیه و این‌ها هست و در آن عصر می‌زیسته، کتاب العین، کتاب مهمی است ایشان می‌گوید «اهل الرجل زوجة، و اخص الناس به» همسرش است اهل الرجل، همسر رجل به آن گفته می‌شود همسر رجل اهل رجل است. بعد می‌گوید و اخص الناس بالرجل، اخص الناس بالرجل یعنی چی؟ از چه حیث اخص الناس است؟ گاهی ممکن است که انسان یک دوستی داشته باشد که اخص الناس به حتی از فرزندانست هست هستند افرادی که به فرزندانست آنقدر با او رابطه ندارد و آنقدر اسرار، جوری نیستند ارتباطشان صمیمی نیست که اسرار خودشان را به آن‌ها بگوید ولی به این می‌گوید این اخص الناس به او می‌شود و حال آن که هیچ ارتباط سببی و نسبی ممکن است که نداشته باشد این که می‌گوید اخص الناس به باز یک معنایی است که اهل رجل یعنی اخص الناس به، سواء این که آن اخص الناس نسبت سببی یا نسبی به او داشته باشند یا این نسبت‌ها را نداشته باشند به این گفته می‌شود اهل. این ...

س: ... غالب عرف این‌جور هستند که اخص الناس اولادشان هستند و همسرشان، ... موارد خاصه‌ای که نادر هستند یک چند نفری ...

ج: اولاً بعد از این که گفته زوجة، فرموده و اخص الناس به، اخص الناس، ناس هم گفته مرد است. پس معلوم می‌شود آن زوجه را نمی‌خواهد بگوید این اخص الناس به او، یعنی این تقلید دارد دیگر، یعنی چه مرد چه زنی که اخص الناس به او می‌شوند به آن گفته می‌شود اهل.

س: ... این دقت‌های اصولی در حرف لغوین هم می‌آید که ما ای‌جوری دقت کنیم ...

ج: بله، چون این‌ها فهم‌های عرفی کلام شخص است.

در قاموس فرموده «اهل الرجل عشيرته و ذوی القربى» خاندانش و کسانی که نسبت قرابت با او دارند که قرابت مال آن‌هایی است که نسبی باشد «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» (اسراء، 26) ذَا الْقُرْبَى می‌شوند آن‌هایی که نسبت با پیامبر دارند. و از نظر نسب با هم مرتبط هستند در مصباح المنیر فرموده «و يطلق الاهل على الزوجه و الاهل اهل البيت و الاصل فيه القرابة» او می‌گوید اصل در اهل قرابت است یعنی این که رابطه‌ی نسبی داشته باشند بعد دیگر حالا این با این که اصلش به معنای قرابت بوده اما این توسعه پیدا کرده و قهراً به آن‌هایی هم که قرابت ندارند یعنی از نظر نسب مرتبط نیستند مثل زوجه یا امثال این‌ها به آن‌ها هم گفته شده است. بالاخره وقتی ما ... یا یک عبارت دیگری را هم بخوانم که باز آن هم یزید فی التشکیک، فرمایش مجمع البحرين است ایشان فرموده «اهل الرجل آله و هم اشیائه و اتباعه و اهل ملته» گفته پیروان یک شخص، دنباله‌روان یک شخص، اهل ملت یک شخص را می‌گویند اهل الرجل. این معنای اصلی آن است «ثُمَّ كَثُرَ استعمال الاهل و الآل حتى سُمي بهما اهل بيت الرجل لأهم أكثر من يتبعه» مطلق اشياء، مطلق پیروان، اهل یعنی این، اما بعد کثر استعماله، استعمال واژه‌ی اهل و آل، حتی

سَمَى بهما اهل بیت الرجل، آنهایی که اهل بیتش هستند در خصوص اینها ولو این که ممکن است که آن اهل بیت اتباع و اشیاء او هم نباشند دنبال او نروند اختلاف دارند با او مثلاً. ولی به آنها هم از باب این که معمولاً آنها اتباع هستند کأنّ این حیثیت تعلیلیه هست که چون به حسب غالب اهل بیت شخص از اتباع او می‌شوند دیگر به همه‌ی اهل بیت گفتند آل و اهل ولو این که از اتباع و از اشیاء نباشند.

س: ...

ج: منزل دیگر، اهل بیت یعنی اهل خانه‌اش، می‌گوید اهل بیت ما، یعنی کسانی که در بیت من زندگی می‌کنند و عائله‌ی من مثلاً هستند.

س: ...

ج: این کلمات مهم لغویون در باب بود که بالاخره با هم اختلاف دارند و حدود و ثغور مطلب را هم خیلی واضح نمی‌کند.

یک تتبعی هم اگر ما در قرآن شریف و روایات اهل بیت علیهم السلام بکنیم یک مقداری برای ما مسئله را می‌تواند روشن‌تر بکند. از قرآن شریف استفاده می‌شود که حتماً زوجه‌ی شخص اطلاق عهد به او می‌شود مثلاً این آیه‌ی مبارکه «قَاتِلْهُمْ وَ أَهْلَهُمْ إِلَّا امْرَأَتَهُ» در سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف، آیه‌ی 83، راجع به حضرت لوط علی نبینا و آله و علیه السلام هست که می‌فرماید «قَاتِلْهُمْ وَ أَهْلَهُمْ إِلَّا امْرَأَتَهُ» ظاهر استثناء، استثناء متصل است یعنی داخل اهل می‌شده پس حالا خدای متعال دارد او را استثناء می‌فرماید. پس امراًته، به خصوص اگر حالا از نظر تاریخی که حالا اینها کارهای جزئی خیلی خاص می‌خواهد که مخصوصاً اگر مرأه‌ی ایشان از بستگان نسبی ایشان نباشد و با اجنبیه ایشان ازدواج کرده باشد در این صورت دیگر خیلی دلالت این آیه دلالت خوبی می‌شود بر این که زوجه هم داخل در اهل مسلم هست. یا حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام در آیه‌ی مبارکه «إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا» (طه، 10) وقتی که ایشان داشتند برمی‌گشتند از خانه‌ی حضرت شعیب و از آن محل حضرت شعیب می‌آمدند در مسیر آن داستان پیامبر شدن ایشان که آتشی را از دور دیدند و رفتند سراغ آن و دیگر مسئله‌ی نبوت ایشان از آنجا آغاز شد به اهلش فرمود امکثوا، اینهایی که به آنها فرمود که مکث کنید درنگ کنید شما حرکت نکنید همینجا باشید من بروم بینم آیا می‌توانم آتشی، چیزی برای شما بیاورم که هوا سرد بود و اینها، حتماً زوجه‌اش که همراه ایشان بوده که به حسب مسلم است تفسیراً و تاریخاً که زوجه‌ی ایشان همراهش بوده حالا اگر فرزند هم داشتند فرزند هم بوده مرحوم ... بله آقای چی بودند تهران از اساتید آقای جوادی و آقای حسن زاده بودند؟

س: آقای شعرانی.

آقای شعرانی... آقای شعرانی یک کتابی دارند به نام نص طوبی که لغات قرآن است. ایشان نرسیده این را تمام کند ولی یک بخشی از آن نوشته‌ی خود ایشان است که این اوایلش تا قسمت زیادی نوشته‌ی خود ایشان است بعد دیگران تکمیل کردند، این بخشی که مال خود ایشان است آقای شعرانی از ادقّاء بود در لغت و در علوم که ایشان متکفّل آن علوم بود ایشان از ادقّاء بود اینجا ایشان اینطوری فرموده، فرموده که بعد از این آیه‌ی شریفه حضرت موسی علیه السلام با کسان خود گفت درنگ کنید اهل او در آن وقت زنش بود و شاید خادم و چوپان همراه داشت اگر این ثابت بشود حالا ایشان فرمود که

خادم و چوپان هم شاید همراه داشت به این‌ها گفت که خدای متعال تعبیر فرموده از خانواده‌ی ایشان، زوجه‌ی ایشان و فرزند ایشان و آن خادم و نوکری که ایشان همراهش بوده و چوپانی که اگر همراه ایشان بوده فرموده اهل، اطلاق اهل شده ایشان در تحقیق این که کلمه‌ی اهل حدود و ثغورش چه مقدار هست این آیات را تمسک می‌کند که شاید این‌ها هم بودند این کلام اولاً شاید که برای ما کاری را حل نمی‌کند ثانیاً این‌جا جای تغلیب است ممکن است از باب تغلیب گفته شده نه این که واقعاً اگر حالا اهل و عشیره‌اش همراهش نبودند فقط خادم همراه ایشان باشد و چوپان همراه ایشان باشد باز هم بشود گفت اهل.

س: اصلاً لازم نیست به آن‌ها گفته باشد به زن و بچه گفته بایستید وقتی آن‌ها ایستادند آن‌ها هم طبعاً به طبع این‌ها هستند دیگر، از باب تغلیب هم ممکن است که نباشد.

ج: این هم احتمال دارد که وقتی آن‌ها بایستند این‌ها هم می‌ایستند. قال لأهله، به این‌ها گفتند آن‌ها هم به قول ایشان ممکن است بالطبع، به ملازمه، این‌ها که ایستادند آن‌ها هم نوکر هستند می‌ایستند دیگر. این نمی‌تواند این آیه برای ما ... یا ...

س: وقتی می‌گوید اُمکنوا جمع است دیگر، وقتی هم مذکر می‌آورد حداقل یک مذکر در جمع بوده حالا یا پسرش بوده یا چوپان و خادمش بوده. با توجه به این که جمع آورده و مذکر.

ج: بله این هم نکته‌ی خوبی هست اُمکنی نگفته که فقط زنش باشد. معلوم می‌شود که یک مردی هم آن‌جا همراه این‌ها بوده.

س: ...

ج: باشد آن اهل، اگر مصداق ... مگر بگوییم به لفظ اهل کار دارد. این ضمیر به لفظ اهل برمی‌گردد نه به واقع اهل، به معنای اهل.

آیه‌ی دیگری که می‌توانیم از آن بفهمیم آیه‌ی شریفه‌ی وارده‌ی در سوره‌ی مبارکه‌ی در داستان حضرت یوسف و زلیخا است «قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا» (یوسف، 25) به زوجش چه گفت؟ برای این که حضرت یوسف را متهم بکند گفت «ما جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا» آن قرآن وقتی که می‌خواهد مطلب او را تعبیر بکند این همسر او تعبیر کرده از خودش به اهل، که این اهل تو هست. و هم‌چنین از سایر استعمالات غیر قرآنی، این مسئله به دست می‌آید که ظاهراً زوجه مسلماً مشمول واژه‌ی اهل هست و اهل بر او صادق است.

س: آیه‌ی تطهیر چی؟ آن‌جا زنان مسلماً خارج شدند از آیه‌ی تطهیر.

ج: نه استثناء که اشکال ندارد آن دلالت نمی‌کند بر این که اهل صادق بر آن‌ها نیست آن‌ها استثناء آن هست. مثل این که می‌گوید اهلت را بیاور الا فلان و فلان، این دو تا را استثناء می‌کند آن دلیل بر.

س: ...

ج: بله آن هم تازه نسبت به ...

س: ...

ج: هان آن «لیس من اهلک» یک شبهه آن جا دارد یک شبهه هم این جا دارد حالا این را هم عرض بکنم «فَأْتِجِنَاهُ وَ أَهْلُهُ إِلَّا أَمْرًا» (نمل، 57) آیا قوم و خویش های، همه ی قوم و خویش های حضرت لوط را خدا نجات داد؟ یا این که نه، همان فرزندان و این ها بود بقیه ی قوم و خویش ها هم جزو همان ها بودند که آن ها نجات پیدا نکردند این یک کار باز تتبع تاریخی می خواهد این مسئله. که «فَأْتِجِنَاهُ وَ أَهْلُهُ إِلَّا أَمْرًا» این اهل ظاهرش این است که هر چه اهل است دیگر، نه بعض اهل که نفرموده بخصوص که یک استثناء از آن دارد یعنی هر چه صدق اهل بر آن می کرده خدای متعال نجات داده آیا تمام عشیره ی ایشان را خدا نجات داده؟ و الا باید بفرماید که چی؟ باید بفرماید که بعض اهلش، اهل وقتی اضافه هم می شود ظهور دارد در همه، در عموم ظهور دارد یکی این جا هست که یک قدری شبهه ایجاد می کند که بعید است که تمام عشیره ی حضرت لوط نجات پیدا کرده باشند در آن جا فقط قوم و خویش هایش همین ها بودند و یکی همین که این آیه ای که ایشان خواندند در مورد حضرت نوح که ایشان عرض کرد به خدای متعال که خدای متعال فرموده بود که من تو را و اهل تو را نجات می دهم. او عرض کرد که «إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي» (هود، 45) و این فرزند من از اهل من است این آیه از یک جهت خوب است «إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي» دلالت می کند که فرزند جزو اهل حساب می شود اما از آن طرف خدای متعال فرمود «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ» (هود، 46) اگر یک جوری معنا کنیم که من نمی خواهم به زبان بیاورم آن جور معنا کردنی که شاید بعضی ها می گویند ...

س: ...

ج: که آن جور بگویم که اصلاً رابطه ی نسبی نداشته باشد با حضرت نوح علی نبینا و آله و علیه السلام این خیلی مستبعد است و نمی خواهیم ... بنابراین به نظر می آید که این لیس من اهلک یک امر تعبدی است ...

س: ...

ج: یک امر تعبدی است مثل این که می گوید این فرزند تو نیست نمی خواهد بگوید که واقعاً فرزند تو نیست یا می گوید این فرزند من نیست یک کسی که وقتی کسی را اختلاف سلیقه با او دارد و او را فاسق و فاجر می بیند این از باب مبالغه می گوید این فرزند من نیست این آیه ی شریفه هم که می گوید این لیس من اهلک، بعید نیست که این واقعاً فرزند حضرت نوح باشد ولیکن خدای متعال از باب این که مسیرش با حضرت نوح جدا بود و مخالف با حضرت نوح بود می فرماید این از اهل تو نیست این همان معنای عرفی است که در چنین مقاماتی افراد نفی می کنند ولدیت یک کسی را، یا برادر ... می گوید این برادر من نیست برادر من باید این جوری باشد نه این که واقعاً می خواهد بگوید برادر نیست. این نفی این است که یعنی آن چیزی که یتوقع من الاهل که مساعدت باشد هم عقیدگی باشد و عدم مخالفت باشد این ندارد چون ما یتوقع من الإبن را ندارد و ما یتوقع من الاهل را ندارد خدای متعال می فرماید لیس من اهلک، پس بنابراین این آیه ی شریفه به این شکل اگر توجیه بکنیم و بگویم این هم مشکله ی آن حل می شود.

علی ای حال، آخر الکلامی که دیگر وقت گذشته، آخر الکلامی که عرض می کنیم این است که کلمات لغویین بالاخره مشتبّه است امر آن، اما الان در عرف امروز عرب اهل که گفته می شود این شامل زوجه، فرزندان، و اقرباء نزدیک شخص، بخصوص آن هایی که با او در

یک‌جا زندگی می‌کنند با او در ارتباط هستند اهل این‌ها می‌شود و قول لغویین به این شکل هم برای ما حجت نیست اصالة عدم النقل و الثبات فی اللغة، به این ممکن است اتکاء کنیم و بگوییم که این معنایی که امروز برای اهل در عرب وجود دارد این در لغت هم هست، در زمان صدور این آیات و این روایات هم وجود داشته بنابراین معنای اهل همین است. آن را هم که لغویین می‌گویند در اصل این‌جور بوده مثل آن است که می‌گویند مال فی الاصل الذهب و الفضة، در مکاسب، اول مکاسب شیخ اعظم نقل می‌کنند که و فی المصباح المنیر معنای مال چی؟ فی الاصل الذهب و الفضة، ولی بعداً مسلم است که به همین معنا باقی نمانده در تطوّر لغت معنای آن عوض شده این کلمه‌ی اهل هم اگر حالا اصلش آن‌هایی بوده که این‌ها می‌فرمایند حتماً در تطوّر لغات معنای آن همین است که ما الان می‌فهمیم ولو این که باز دایره بالضبط مشخص نمی‌شود اما به این اجمالی هم که از این‌جاها انسان در آن می‌افتد به این اجمال هم وجود ندارد بنابراین تا حدود زیادی معنای اهل روشن است این بحث تمام شد. فقط این را عرض بکنم برای فردا که ما پانزده مورد یا اکثر از این موارد اعمال قدرت را داشتیم قتلش را حساب کردیم ضرب منجر به جرح و کسر و این‌ها را حساب کردیم ضربی هم که منجر به این‌ها هم نباشد حساب کردیم بقیه، بقیه‌ی موارد. حالا فردا راجع به بقیه‌ی موارد صحبت می‌کنیم که آیا این‌ها دلیل دارد یا ندارد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.